

A Comparative Study of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and the United States of America towards Iraqi Kurdistan (2003-2023)

Alireza Damirchi^١

Mehdi Javdani Moghadam^٢

(Received: 04/06/2023- Accepted: 04/10/2023)

Abstract

Due to its geopolitical position and energy resources, Iraqi Kurdistan is considered a strategic and important region for regional and extra-regional powers. This issue has caused the formulation and follow-up of a special policy towards this region in the past, in line with or in some cases in conflict with the strategy of these countries towards Iraq, a part of their policy to achieve their interests and goals in West Asia. These conditions have intensified especially since the US invasion of Iraq in 1991 and the establishment of a very distinct state of self-government in this region, followed by the occupation of this country in 2003 and the recognition of the autonomy of the Kurdistan Region in the 2005 Iraqi Constitution. In this context, the main question of this research is how the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and the United States towards the Kurdistan region of Iraq can be explained and evaluated in the period from 2003 to 2023. The findings of this research, which was carried out with a descriptive-analytical method and using documentary sources, show that the foreign policy of the Islamic Republic of Iran towards the Kurdistan region of Iraq is in the framework of the foreign policy of defensive realism and based on the strategy of balancing threats and the foreign policy of the United States. In this region, aggressive realism foreign policy based on the strategy of shifting responsibility has been pursued.

Keywords: Foreign Policy, Islamic Republic of Iran, Iraqi Kurdistan, United States of America, Defensive and Offensive Realism.

^١ M.A student, Department of Political Science, Imam Sadeq University, Tehran, Iran (a.damirchi@isu.ac.ir). **Corresponding Author**
Orcid Code: <https://orcid.org/0009-0002-1458-2294>

^٢ Assistant Professor, Department of International Relations, Imam Sadeq University, Tehran, Iran. (Javdani@isu.ac.ir)
Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0002-5396-5610>

بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در قبال کردستان عراق (۲۰۲۳-۲۰۰۳)

علیرضا دمیرچی^۱

مهدی جاودانی مقدم^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲)

چکیده

کردستان عراق باتوجه به جایگاه ژئوپلیتیکی و وجود منابع انرژی در آن، منطقه‌ای استراتژیک و پراهمیت برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حساب می‌آید. این مساله سبب شده است تدوین و پیگیری سیاست ویژه‌ای در قبال این منطقه نیز از گذشته، همراستا و یا در مواردی در تعارض با راهبرد این کشورها در قبال عراق، بخشی از سیاست آنان به منظور دستیابی به منافع و اهداف شان در غرب آسیا باشد. این شرایط بویژه از زمان حمله ایالات متحده به عراق در سال ۱۹۹۱ و ایجاد وضعیت بسیار متمایز خودگردانی در این منطقه و سپس اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ و به رسمیت شناخته شدن خودمختاری اقلیم کردستان در قانون اساسی مصوب ۲۰۰۵ عراق تشدید شده است. در این

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. نویسنده مسئول
(a.damirchi@isu.ac.ir)

Orcid Code: <https://orcid.org/0009-0002-1458-2294>

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (Javdani@isu.ac.ir)

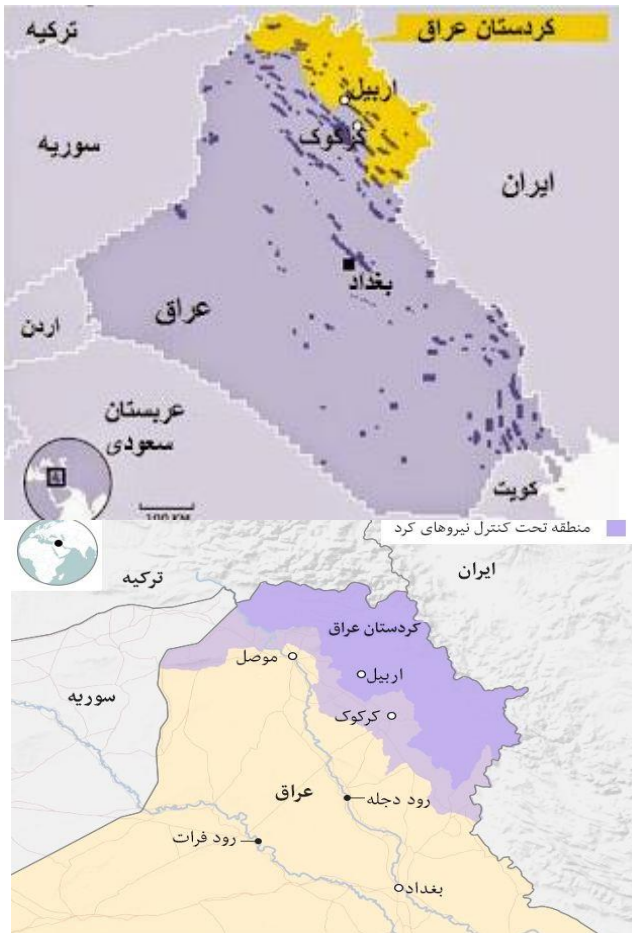
Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0002-5396-5610>

چارچوب، سوال اصلی این پژوهش آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در قبال منطقه کردستان عراق در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ چگونه قابل تبیین و ارزیابی است. یافته‌های این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی صورت گرفته نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه کردستان عراق، در چارچوب سیاست خارجی رئالیسم تدافعی و مبتنی بر راهبرد موازنه تهدید و سیاست خارجی ایالات متحده در قبال این منطقه در قالب سیاست خارجی رئالیسم تهاجمی و مبتنی بر راهبرد احاله مسئولیت پیگیری شده است. **واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، کردستان عراق، ایالات متحده آمریکا، رئالیسم تدافعی و تهاجمی.

مقدمه

منطقه کردستان عراق به دلیل دارا بودن بخش قابل توجهی از نفت و گاز، در اختیار داشتن قسمت‌های بالادستی رودخانه‌هایی چون دجله، زاب صغیر، دیاله و همچنین همسایگی با کشورهای ایران، سوریه و ترکیه، یکی از مناطق پراهمیت در منطقه غرب آسیا است. اقلیم کردستان ۱۷ درصد از کل سرزمین عراق را شامل می‌شود و از سه استان دهوک، اربیل و سلیمانیه تشکیل شده است. این منطقه، محل زیست کردها به‌عنوان یکی از گروه‌های قومیتی مهم و حاضر در نظام سیاسی عراق جدید است که کمتر از ۲۰ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. منطقه کردستان پس از سال ۲۰۰۳ و اشغال عراق به‌وسیله ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا به‌طور رسمی به‌عنوان منطقه‌ای خودمختار در قانون اساسی عراق - مصوب سال ۲۰۰۵ - به رسمیت شناخته شد. اقلیم کردستان از همان دوران پیش‌اشغال با توجه به نوع و سابقه ارتباطی رهبران کرد با برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به جهت رسیدن به خودمختاری و یا استقلال، محل حضور و رفت‌وآمد گروه‌های سیاسی و امنیتی کشورهای مختلف بوده است. این رفت‌وآمدها و وجود خواسته‌ها و منافع مشترک و یا حتی متعارض میان آن‌ها و رهبران اقلیم کردستان باعث شد تا به‌مرور، سیاست کردی بخشی از سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را تشکیل دهد. در این میان، دو قدرت بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا با عنایت به قدرت سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که در کشور عراق و منطقه کردستان این کشور داشتند به مهم‌ترین بازیگران حاضر در این اقلیم به‌خصوص پس از سال ۲۰۰۳ و تشکیل عراق جدید تبدیل شدند.

شکل ۱. موقعیت کردستان و مناطق نفت خیز عراق



ایالات متحده پس از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ میلادی و حمایت از کردها با اعلام منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق، سیاست کردی را در سیاست‌های خارجی خود برجسته‌تر کرد (کریمی و غلامی، ۱۳۹۶: ۱۷۵). این باعث شد تا سیاست خارجی آمریکا در اقلیم کردستان به یکی از دغدغه‌های

دولت عراق و کشورهای پیرامونی این منطقه یعنی ایران، سوریه و ترکیه مبدل شود (قربانی شیخ‌نشین و قدیمی، ۱۳۹۱: ۵۶). این مساله بدین خاطر بود که سیاست‌های آمریکا در این اقلیم همواره تابعی از سیاست‌های آن در این کشورها بوده و نگرانی دولت‌های مجاور از اقدامات و استراتژی مداخله‌جویانه‌ای بود که امکان داشت آمریکا در قبال آن‌ها از طریق اقلیم کردستان به اجرا درآورد.

از سوی دیگر، ایران به‌عنوان یکی از کشورهای همسایه منطقه اقلیم کردستان عراق به دلیل سرشت ایرانی قوم کرد و قرار گرفتن بخشی از کردهای منطقه غرب آسیا در درون مرزهای آن، از اشتراکات فرهنگی-اجتماعی زیادی با مردم این منطقه برخوردار بوده و به همین رو در طی تاریخ، همکاری‌های زیادی نیز در عرصه‌های سیاسی-امنیتی مانند حمایت از آن‌ها در مقابله با رژیم بعثی صدام انجام داده است. عمده سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال کردستان عراق نیز پس از به دست آوردن خودمختاری نسبی این منطقه در دهه ۱۹۹۰ میلادی تا به امروز، رویکردی امنیت محور را دارا بوده است و بر این اساس یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده با رهبران و مسئولان این اقلیم طی این سال‌ها، مسائل امنیتی چون حضور نیروهای کرد معارض ایران در این منطقه، حضور نیروهای اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و امثال آن بوده است.

در این چارچوب، با توجه به اهمیت سیاست خارجی این دو بازیگر مهم مؤثر در تحولات منطقه اقلیم کردستان و لزوم بررسی تطبیقی آن به جهت فهم بهتر رویکردها و استراتژی‌های آن‌ها، این پژوهش به دنبال آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در قبال منطقه کردستان عراق در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ چگونه قابل ارزیابی و تبیین است». فرضیه مطرح‌شده نیز با عنایت به رویکرد امنیت محور ایران و قدرت محور ایالات متحده بدین‌صورت است که: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه کردستان عراق، در چارچوب سیاست خارجی

رئالیسم تدافعی و مبتنی بر راهبرد موازنه تهدید و سیاست خارجی ایالات متحده در قبال این منطقه در قالب سیاست خارجی رئالیسم تهاجمی و مبتنی بر راهبرد احاله مسئولیت پیگیری شده است. این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی ارائه شده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت تحولات منطقه کردستان عراق، پژوهش‌های متعدد و مختلفی در مورد نقش بازیگران مختلف از جمله جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در قبال این منطقه نگاشته شده که آن‌ها را می‌توان در چند دسته زیر تقسیم‌بندی کرد:

دسته اول، آثاری است که با ارزیابی تحولات منطقه اقلیم کردستان عراق به‌ویژه فعالیت‌های استقلال‌طلبانه آن، به بررسی بازتاب، پیامدها و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه پرداخته‌اند. چنانچه پژوهش‌های (عزیز، ۲۰۲۳)، (حسن‌حده، ۲۰۲۱)، (نصری و رضایی، ۱۳۹۸)، (پوراحمدی میبدی و قیاسی، ۱۳۹۹)، (بوژمهرانی و پوراسلامی، ۱۳۹۳)، (فرزین راد، فروزان، عالیشاهی و مجیدی‌نژاد، ۱۳۹۸) و (پیشگاهی فرد و نصراللهی زاده، ۱۳۹۱) در این چارچوب نگاشته شده‌اند.

از سوی دیگر، در دسته دوم، پژوهشگران درصدد تبیین سیاست خارجی آمریکا در منطقه اقلیم کردستان عراق بوده‌اند چنانچه (چومانی، ۲۰۲۲)، (انتصار، ۲۰۱۸)، (رجبی، ۱۳۹۸)، (رومینا و بیدار، ۱۳۹۷)، (عباسی و طاهری، ۱۳۹۷)، (جفره، متنی و رهگوی، ۱۳۹۰)، (دهقانی فیروزآبادی، خدیری و ریک، ۱۳۹۲)، (قربانی شیخ‌نشین، قدیمی، ۱۳۹۱) و (شریف، ۲۰۱۴) سیاست خارجی آمریکا در قبال کردهای عراق در پرتو تحولات منطقه خاورمیانه و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران را مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

سومین دسته پژوهش‌های مرتبط با این مقاله، به بررسی سیاست خارجی سایر بازیگران در منطقه اقلیم کردستان عراق و پیامدهای آن بر جمهوری اسلامی ایران یا ایالات متحده پرداخته‌اند چنانچه (بوداگی، محققین، شهابی و جلال پور، ۱۴۰۰)، (عبداله پور، اخباری و کرمی راد، ۱۳۹۳) (باقری، مرادی و نظاملو، ۱۳۹۴)، (حیدری، ابطحی، احمدی و ساعی، ۱۳۹۷)، (لیگا، ۲۰۱۷) و (اخوان کاظمی، رستمی و شاهملکی، ۱۳۹۶)، در پژوهش خود به بررسی تأثیرات سیاست خارجی روسیه، ترکیه و رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان بر جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده اشاره کرده‌اند.

بررسی مجموعه پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که صرفاً در یک پژوهش (عمرانی، آرزین‌نژاد و داوودی، ۱۴۰۰) به بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده اشاره شده که در آن نیز صرفاً بررسی تطبیقی سیاست خارجی دو کشور در عراق - و نه در قبال کردستان عراق - تبیین گردیده است. بر این اساس، با وجود پژوهش‌های متعدد و مختلف در این حوزه در مجموع مقاله حاضر از حیث موضوعی از تمامی گروه‌های مطرح شده متمایز است چراکه این پژوهش در پی بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کردستان عراق است؛ موضوعی که به‌طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

مبانی نظری

واقع‌گرایی یا رئالیسم که از آن به‌عنوان مکتب قدرت یاد می‌شود، رویکردی است که طی سال‌ها بر فضای روابط بین‌الملل حاکم بوده و پارادایم حاکم بر مطالعات این رشته را تشکیل می‌دهد است (نیاکوئی و حاجی، ۱۳۹۹: ۲۳۵). این نظریه را می‌توان به سه دسته واقع‌گرایی کلاسیک، نواقع‌گرایی و واقع‌گرایی نوکلاسیک تقسیم‌بندی کرد که با توجه به رویکرد ساختاری پژوهش، واقع‌گرایی ساختاری یا نواقع‌گرایی در این مقاله مورد استفاده

قرار گرفته است. این نظریه خود، به دو پارادایم رئالیسم تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود.

رئالیسم تهاجمی یکی از نظریات مهم نواقع‌گرایی است که افرادی چون فرید زکریا و جان مرشایمر را می‌توان از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه دانست (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰). رئالیسم تهاجمی بر این فرض استوار است که نظام بین‌الملل عامل بسیار مهمی در شکل‌دهی به رفتار بازیگران جهانی یعنی دولت‌ها هستند. عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت نیز از اهمیت بالایی برای تبیین سیاست بین‌الملل برخوردارند. این نظریه توجه چندانی به ملاحظات سیاسی فردی یا ایدئولوژیک داخلی نمی‌کند و تمایل دارد تا کشورها را به شکل جعبه‌های سیاه یا توپ‌های بیلارد در نظر بگیرد (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۱۲). این نظریه قائل به مفروضات زیر در روابط بین‌الملل است. این مفروضات عبارت‌اند از: نظام بین‌الملل، آنارشیک است؛ قدرت‌های بزرگ به دلیل برخورداری از قابلیت‌های نظامی بالا به حدی از توانایی نظامی تهاجمی رسیده‌اند که طی آن توانایی صدمه زدن و انهدام سایر بازیگران را داشته باشند؛ دولت هرگز نمی‌تواند در مورد مقاصد و نیات دولت‌های دیگر مطمئن باشد. لذا نمی‌توان به هیچ دولتی اطمینان داد که فلان دولت علیه او اقدام تهاجمی انجام نمی‌دهد (همان: ۳۵-۳۶). بر این اساس «معمای امنیت» که یکی از مفاهیم آشنا در ادبیات روابط بین‌الملل است منطق اصلی رئالیسم تهاجمی را بازتاب می‌دهد که طی آن دولت‌ها با به حداکثر رساندن قدرت خود به دنبال تأمین امنیت خویش هستند. البته لازم به ذکر است که دولت‌ها لزوماً و به‌طور پیوسته درگیر توسعه‌طلبی نیستند؛ بلکه تنها زمانی به این کار مبادرت می‌کنند که امکان آن وجود داشته باشد (Taliaferro, 1999). اساس این معما در این حقیقت نهفته است که اقدامات یک دولت جهت تأمین امنیت خود موجب کاهش امنیت دیگر دولت‌ها می‌شود (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۴۰). بدین جهت هدف عمده‌ای که قدرت‌های بزرگ و اساساً هر دولتی برای خود در نظر می‌گیرد به

حداکثر رساندن سهم خود از کیک قدرت جهانی است که این موضوع به معنای کاهش قدرت سایر دولت‌هاست. با این وجود، قدرت‌های بزرگ صرفاً به دنبال آن نیستند که از همه، قدرت خود را بیشتر کنند بلکه آنچه برای آن‌ها خوشایند است تبدیل شدن به هژمون یعنی تنها قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل است (همان: ۲).

شکل ۲. سیاست خارجی کشورها در منطق رئالیسم تهاجمی (منبع: نگارندگان)



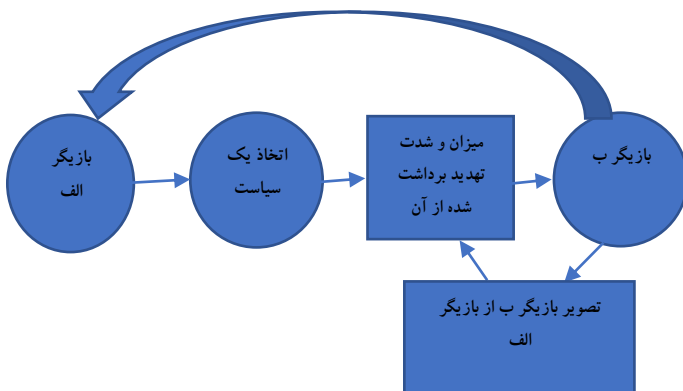
هژمونی که مرشایمر در نظریه رئالیسم تهاجمی خود برای قدرت‌های بزرگ در نظر می‌گیرد یک هژمونی منطقه‌ای است و نه یک هژمونی جهانی؛ چراکه امکان این امر به دلیل وجود اقیانوس‌ها و دریاها بسیار کم است. آب عاملی است که باعث می‌شود تا اشغال و تسلط نظامی بر سرزمین‌هایی که به وسیله آن از یکدیگر جدا شده‌اند، امکان‌پذیر نباشد (گرچه اگر یک کشور بتواند به برتری مطلق هسته‌ای در برابر رقبایش برسد هژمون جهانی شدن نیز قابل تصور است) (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۱۵۶). در این خصوص لازم به ذکر است که قدرت‌های بزرگ علاوه بر تلاش برای دستیابی به هژمون منطقه‌ای تلاش می‌نمایند تا از رسیدن سایر قدرت‌ها بالقوه به این مقام در مناطق دیگر جلوگیری کنند

(عابدینی کشکوئیه، مسعودنیا و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۳). در راستای رسیدن به هدف مذکور، جان مرشایم راهبردهایی چون جنگ، باج‌گیری، طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش، آتش‌بیاری معرکه، احاله مسئولیت، موازنه سازی، ساکت سازی و دنباله‌روی را پیشنهاد می‌دهد که از این میان دو استراتژی احاله مسئولیت و موازنه سازی را برای کنترل رقیبان مورد توجه جدی قرار می‌دهد. احاله مسئولیت راهبردی است که یک کشور سعی دارد به وسیله آن قدرت دیگری را وادار کند تا هزینه‌های جنگ یا ایجاد موازنه در قبال قدرت رقیب را بر عهده بگیرد؛ در صورتی که خودش در حاشیه باقی‌مانده است (مرشایم، ۱۳۹۳: ۱۷۷). موازنه سازی نیز استراتژی است که طی آن، یک قدرت خود در تلاش است تا رقیبش را کنترل کند (عابدینی کشکوئیه، مسعودنیا و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۳).

از سوی دیگر در مقابل رئالیسم تهاجمی، مفروضات رئالیسم تدافعی بر این اساس است که اولاً، دولت‌ها بازیگران و کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل هستند که در فضایی آنارشیک در حال فعالیت هستند. ثانیاً، هدف و انگیزه اصلی کشور به دست آوردن و بیشینه‌سازی بقا و امنیت است اما تنها راه تأمین این هدف لزوماً از طریق توسعه‌طلبی و جنگ نیست (معضله امنیت، Waltz (1979). ثالثاً، برداشت و تصور ذهنی رهبران ملی بر رفتار دولت‌ها تأثیرگذار است و رابعاً، قدرت سیاسی ملی به معنای بسیج منابع بسیار مورد توجه قرار دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴) رئالیسم تدافعی این‌طور فرض می‌کند که آنارشی موجود در نظام بین‌الملل لزوماً بد و ناپسند نیست و این عامل باعث می‌شود تا این مفهوم فهم شود که امنیت کم و نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها در زمانی که احساس کنند تهدید علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن اقدام خواهند کرد و این اقدام به‌منظور جلوگیری از عنصر تهدیدآمیز و در راستای ایجاد موازنه در نظام بین‌الملل است. لازم به ذکر است که در صورتی که معضل امنیتی قابل توجهی وجود داشته باشد واکنش‌ها نیز سخت‌تر می‌شود (برزگر،

۱۳۸۸: ۱۲۵). بر این اساس، بر اساس رویکرد رئالیسم تدافعی، نوع واکنش یک کشور به سیاست اتخاذشده یک کشور دیگر یا در قبال یک رویداد بین‌المللی بیش از تلاش بر موازنه قوا بر برداشت آن کشور از سطح تهدید و بر مبنای موازنه تهدید شکل می‌گیرد.

شکل ۳. برداشت کشورها و موازنه تهدید از منظر رئالیسم تدافعی



(Bock and Eschenbacher, 2014: 77)

این نظریه، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل را دلیلی بر خودیاری دولت‌ها می‌داند. بر این اساس تا زمانی که دولت و یا قدرت فائقه‌ای وجود ندارد که در یک نظام سلسله‌مراتبی امنیت سایرین را تأمین کند، هرکدام از دولت‌ها فقط می‌توانند به قدرت و توان خود تکیه کنند. در این نوع از ساختار، دولت‌ها به‌واسطه قدرت است که از یکدیگر مستثنا و متمایز و جایگاهشان در محیط بین‌المللی مشخص می‌شود (اخوان کاظمی و روستاقتی، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۷).
باین وجود، دولت‌ها در نظام بین‌الملل نه به دنبال بیشینه‌سازی قدرت بلکه در پی حفظ موجودیت خویش هستند که در جهت نیل به این مقصود نیز علاقه و برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند. در این راستا این نظریه معتقد است که لزوماً توسعه‌طلبی منجر به ایجاد و حفظ امنیت بازیگران نمی‌شود (Waltz, 1979)

(195-185). امنیت اصلی‌ترین دغدغه واقع‌گرایان تدافعی است که به معنای برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه قدرت برای ایجاد آن است (جمشیدی، فتاحی و صدیق، ۱۴۰۱: ۸۳). در این راستا والتز بیان می‌کند که در کنار افزایش قدرت برای حفظ امنیت، دولت‌ها به دنبال جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و برهم خوردن موازنه قدرت هستند (Waltz, 1979). این موضوع باعث می‌شود تا این نظریه جزء نظریات حفظ وضع موجود و نه تجدیدنظرطلب به حساب آید. بر اساس این تفکر، دولت‌ها سیاست خارجی تهدید محوری دارند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۶). به همین جهت تلاش می‌کنند تا از طریق راهبرد موازنه سازی یا بازدارندگی به مقابله با تهدیدات موجود بپردازند. با توجه به آنچه بیان شد، در ادامه در این مقاله، تلاش می‌شود تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده قدرت‌طلبی آن به دنبال تأمین امنیت بیشتر نیست، بلکه وجود برداشت‌های تهدید محوری است که رهبران آن دارند. این موضوع باعث ایجاد اتحاد با گروه‌ها یا کشورهایی می‌شود که منبع تهدید مشترک دارند (متقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۹).

پیشینه تاریخی تحولات منطقه اقلیم کردستان عراق

پس از وقوع جنگ دوم خلیج فارس، با رأی شورای امنیت سازمان ملل که با فشار آمریکا صادر شد، یک منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق در حوالی اقلیم کردستان شکل گرفت که باعث شد تا مانعی در برابر حملات دولت بغداد علیه مناطق کردی ایجاد شود. بدین ترتیب منطقه کردستان عراق با فشار خارجی به یک حکومت خودگردان تبدیل شد (قربانی شیخ‌نشین و قدیمی، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۶) اما این مساله چندان توسط حکومت مرکزی مورد پذیرش نبود. با حمله مجدد ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اشغال این کشور و از میان رفتن حکومت بعثی صدام، نقطه عطفی در فعالیت‌ها و کنشگری‌های سیاسی کردها اتفاق افتاد. بدین سو، نیروهای کردی تلاش کردند

تا با حمایت و پشتیبانی نیروهای آمریکایی، دولت عراق را سرنگون کنند و این گونه بعداً بتوانند از امتیازات این همراهی بهره‌مند شوند (Shareef, 2014: 130-150). این اتفاق نیز افتاد و پس از تشکیل دولت جدید عراق و تدوین و تصویب قانون اساسی این کشور در سال ۲۰۰۵ فدرالیسم جزو اصول اساسی اداره کشور شناخته شد و کردها توانستند به کمک آمریکا از استقلال بیشتری نسبت به قبل برخوردار باشند (Hadji, 2015: 527). کردهای عراق همچنین توانستند از فضای سیاسی جدید، استفاده لازم را ببرند و به جایگاه‌ها و مناصب خوبی در حکومت مرکزی نیز دست یابند. بدین ترتیب آن‌ها توانستند علاوه بر کسب چندین وزارتخانه کلیدی، پست ریاست جمهوری را نیز به خود اختصاص دهند (روزبه و کیانی، ۱۳۹۵: ۷۵).

با خروج نیروهای آمریکایی از عراق بر اساس قرارداد تعیین وضعیت نیروهای آمریکایی^۱ اختلافات میان اقلیم کردستان و دولت مرکزی بر سر مسائلی چون فروش نفت و گاز، بودجه این اقلیم و برخی موضوعات دیگر افزایش یافت و باعث تعارضاتی میان طرفین در بحبوحه اعتراضات اجتماعی به وجود آمده در مناطق سنی نشین و قدرت‌گیری گروه‌های تکفیری و به‌خصوص داعش در سوریه شد (رجبی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۴). با انتقال درگیری‌ها از سوریه به عراق که با شکست نیروهای ارتش این کشور و همچنین عقب‌نشینی نیروهای پیشمرگه همراه بود، اقلیم کردستان توانست با دریافت کمک از کشورهایی چون انگلستان، آلمان، فرانسه و ایالات متحده، توان خود را بازیابد و استان کرکوک را که از منابع نفتی بالایی برخوردار است پس از آزادسازی به تصرف خویش درآورد و از دایره تسلط دولت مرکزی خارج نماید (Soderberg & Phillips, 2015: 34). این مساله باعث شد تا منابع مالی دولت اقلیم

^۱ status of forces agreement (SOFA)

کردستان با دست یافتن به چاه‌های جدید نفت افزایش یابد و با توجه به آنکه دولت مرکزی نیز در این برهه در ضعف قرار داشت، مسئولان این اقلیم به سمت برگزاری همه‌پرسی جدایی از دولت مرکزی عراق و ایجاد یک حکومت مستقل کردی حرکت کنند. برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان، یکی از لحظات مهم تاریخ اقلیم کردستان عراق بود. چراکه باوجود برگزاری همه‌پرسی، بازیگران خارجی به‌جز رژیم صهیونیستی مخالفت کامل خود را با این مساله مطرح کردند. درنهایت این همه‌پرسی با شکست روبرو گردید و مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان و رئیس وقت اقلیم مجبور به کناره‌گیری شد (رجبی، ۱۳۹۸: ۳۴-۳۵). بر این اساس سیر تحولات منطقه کردستان عراق نشان می‌دهد که پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تا به امروز اقلیم کردستان با حوادث متعددی روبرو بوده که سه حادثه مهم آن قانونی شدن خودمختاری منطقه اقلیم کردستان عراق، خروج ایالات‌متحده از عراق و همه‌پرسی استقلال این منطقه از دولت مرکزی بوده است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات کردستان عراق

ایران و کردستان عراق به دلیل وجود مناسبات و اشتراکات فرهنگی-اجتماعی، سیاسی و اقتصادی طی سالیان اخیر معمولاً روابط مناسبی را با یکدیگر داشته‌اند. بااین‌وجود، جمهوری اسلامی ایران نشان داده که سیاست آن نسبت به منطقه اقلیم کردستان با توجه به هم‌جواری آن‌ها، سیاستی با رویکرد امنیت محوری و در راستای حفظ آرامش در مرزهای غربی خود و به‌خصوص در مناطق کردنشین است و در این راستا زیر پا گذاشتن خطوط قرمز امنیتی خود را تحمل نمی‌کند (Chomani, 2022: 1-12). در این چارچوب، از سال ۲۰۰۳ و اشغال عراق، باوجود احساس تهدید جمهوری اسلامی ایران از جانب خودمختاری کردهای این کشور- به دلیل حمایت ایالات‌متحده از این طرح-

جمهوری اسلامی تلاش کرد تا با افزایش روابط سیاسی و اقتصادی خود و عراق به حفظ امنیت خود اقدام کند و در این راستا جزو اولین کشورهای بود که کنسولگری خود را در اربیل افتتاح کرد (بیات، اقارب پرست و گلشنی، ۱۳۹۷: ۷۷). در حوادث سال ۲۰۰۷ نیز که با حمله ارتش آمریکا به دفتر ارتباط ایران در اربیل و بازداشت پنج دیپلمات ایرانی همراه بود، ایران ضمن اعتراض به اجازه کردها به آمریکا برای اقدام علیه منافع خود، حملات خود را در مناطق مرزی و علیه پایگاه‌های گروه‌های کردی ضد ایرانی مانند پژاک افزایش داد (Entesar, 2018: 73-83).

با خروج آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۱ و روی کار آمدن اوباما، کردها و ایران رابطه بهتری را نسبت به قبل تجربه کردند. این موضوع باعث شد تا در شرایطی که داعش در نزدیکی مرزهای اربیل قرار داشت، نیروی قدس سپاه پاسداران ایران به جهت دفع این خطر از مرزهای خود با دعوت سران کرد، به حمایت از آن‌ها و دفع خطر موجود بپردازد. با این وجود، برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان باعث شد تا این دو از یکدیگر فاصله بگیرند. در پی برگزاری این همه‌پرسی جمهوری اسلامی نشان داد که آرامش مناطق مرزی عراق و وحدت آن برایش خط قرمز است و در این مورد سازش نخواهد کرد (پوراحمدی میبیدی و قیاسی، ۱۳۹۹: ۲۸). در این راستا، مسئولان ایرانی با هماهنگی آنکارا اقدام به برگزاری یک مانور نظامی در مرزهای خود با اقلیم کردستان کردند؛ همچنین تأکید نمودند که مرزهای زمینی و مسیره‌های انتقال انرژی را به روی این اقلیم خواهند بست (همان: ۲۹). پس از آن و در حوادث سال ۱۴۰۱ ایران که دخالت کردهای معارض عراقی در آن مشخص بود، جمهوری اسلامی تلاش کرد تا با ایجاد یک قرارداد امنیتی با دولت فدرال عراق، اخراج این گروه‌های تروریستی را از نزدیکی سرزمین‌های خود در دستور کار خود قرار دهد تا بدین طریق مجدداً امنیت را به مناطق مرزی خود بازگرداند.

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه اقلیم کردستان عراق بر مبنای رئالیسم تدافعی و به جهت حداکثر سازی امنیت در مناطق مرزی خود و با استفاده از راهبرد موازنه تهدید است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، رویکرد، منافع، اهداف، راهبردها و ابزار مشخصی را در جهت پیش برد سیاست خارجی خود در داخل کردستان عراق دنبال کرده است. در واقع، با توجه به حضور اسرائیل، ایالات متحده، ترکیه و کردهای معارض ایران (که تحت حمایت قدرتهای خارجی قرار دارند)، وجود برخی تهدیدات امنیتی مانند داعش در منطقه اقلیم کردستان عراق و نقش مخرب آن‌ها در دستیابی ایران به منافع خود، اقدامات گروه‌های معارض کردی حاضر در این منطقه جهت رخنه به داخل مرزهای ایران (درویشی و محمدیان، ۱۳۹۲: ۱۷۲) و امکان گسترش فعالیت نیروهای تجزیه طلب از این منطقه به درون کشور (اخوان کاظمی، رستمی و شاهملکی، ۱۳۹۶: ۱۸)، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده تا حد ممکن از نفوذ و تأثیرگذاری این کنشگران در این منطقه بکاهد و بدین طریق بتواند امنیت مناطق غربی خود را تأمین کرده و تهدیدات موجود را خنثی نماید. لذا ایران حضور و فعالیت نیروهای نظامی - امنیتی اسرائیل و کردهای معارض خود را در این مناطق برنتابیده و به صورت مستقیم مانند حملات موشکی و پهپادی به مراکز و پایگاه‌های این نیروها و یا غیرمستقیم و با استفاده از نیروهای سیاسی حاضر در این منطقه و برخی از گروه‌های مقاومت ضدآمریکایی و ضد اسرائیلی اقدام به مقابله با حضور این بازیگران در مناطق مرزی خود جهت به حداکثر رسانی امنیت خود کرده است. بر اساس این منطق، جمهوری اسلامی ایران، مخالف همه پرسی استقلال کردستان عراق بوده و سیاست خارجی، نظامی و امنیتی فعالی را در قبال فعالیت‌های مسلحانه احزاب کرد ایرانی در این منطقه پیگیری کرده (Chomani, 2022:1-12) که نشان‌دهنده راهبرد موازنه تهدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال منطقه اقلیم کردستان عراق است.

ابزارهای جمهوری اسلامی ایران در راستای خنثی‌سازی تهدیدات و ایجاد امنیت در مناطق غربی علاوه بر حمایت از گروه‌های مقاومت، کمک‌های مستشاری به اقلیم کردستان به‌خصوص در بحران داعش، اعلام صریح به مقامات کردی و عراقی در مورد هدف قرار گرفتن مراکز حضور نیروهای اسرائیل و معارض کردی در این منطقه و پشتیبانی از برخی از فرایندهای سیاسی عراق در راستای راهبرد همسایگی خوب بوده است.

تحولات کردستان عراق و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

جنگ دوم خلیج فارس را باید مهم‌ترین نقطه عطف تاریخی در روابط ایالات متحده آمریکا و کردستان عراق به‌شمار آورد. پس‌از این جنگ، صدام رئیس‌جمهور وقت عراق، با توجه به حمایت کردها از ایالات متحده برای حمله به عراق و ضربه زدن به حکومت مرکزی، درصدد انتقام از این همکاری برآمد و سیاست سرکوب و عربی‌سازی مناطق کردنشین را دنبال کرد. در پی این اقدامات که با واکنش‌های منفی مجامع جهانی چون شورای امنیت سازمان ملل متحد همراه بود، این شورا، مدار ۳۶ درجه را در حمایت از مردم این منطقه ترسیم کرد که این موضوع باعث شد تا یک‌شبه خودمختاری در اقلیم کردستان ایجاد شود (محبوبی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). پس‌از این حادثه، سطح روابط ایالات متحده و کردها افزایش پیدا کرد و تعاملات میان آنان به دلایلی از جمله همسویی رهبران کرد با سیاست‌های آمریکا در بغداد، گرایش سکولاریستی آن‌ها، داشتن روابطی مناسب با رژیم صهیونیستی و همکاری با آن، وجود ثبات نسبی این منطقه در این سال‌ها و حمایت نیروهای پیشمرگه کرد از ائتلاف بین‌المللی ادامه یافت (قربانی شیخ‌نشین، قدیمی، ۱۳۹۱: ۶۰).

اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ باعث آن شد تا در نهایت رهبران کردی بتوانند خودمختاری منطقه اقلیم کردستان را در قانون اساسی نظام سیاسی جدید عراق بگنجانند. البته این موضوع به این سادگی‌ها اتفاق نیفتاد و حاصل

رفت و برگشت‌های بسیار میان کردها و آمریکایی‌ها بود؛ چراکه حاکمان آمریکایی بغداد در اوایل اشغال، با تأکید بر ایجاد یک دولت قوی لیبرال مانع از هرگونه خودمختاری داخل این کشور می‌شدند. رهبران کرد نیز با یادآوری حمایت‌های خود از آمریکا در اشغال عراق و حوادث پس از آن انتظار حمایت از خود را اعلام می‌کردند؛ کما اینکه جلال طالبانی، رهبر وقت حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق، در این باره خطاب به مسئولین آمریکایی می‌گوید: «ما اسب تراوا نیستیم و اگر کمکی می‌طلبید در مقابل، پاداشش را طلب می‌کنیم» (جفره، متنی و رهگوی، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰). سرانجام، با توجه به نیاز به وجود یک نیروی همسو در عراق و همچنین پس از شکست سیاست‌های ایالات متحده در عراق به‌خصوص پس از ناکامی نامزدهای سکولار شیعه و اهل سنت و موفقیت کردها در انتخابات برگزار شده در سال ۲۰۰۵ و اطمینان از میانه‌روی آن‌ها، اصل خودمختاری منطقه اقلیم کردستان عراق در قانون اساسی این کشور با حمایت آمریکایی‌ها وارد شد (جفره، متنی و رهگوی، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۳). پس از خروج آمریکا از عراق به دلیل اتخاذ استراتژی «چرخش به آسیا»^۱ این کشور، با توجه به علاقه دولت اوپاما به استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی اقتصادی در عراق در کنار جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه که تقریباً همراه با مذاکرات هسته‌ای میان ایالات متحده با ایران نیز بود، توجه چندانی به خواسته‌های رهبران کرد اتفاق نیفتاد (قربانی شیخ‌نشین و قدیمی، ۱۳۹۱: ۶۸). باین‌وجود، در این دوران نیز حمایت‌های آمریکا در جهت مقابله با رفتارهای دولت نوری مالکی تا آنجا که جریان صادرات نفت به خطر نیفتد ادامه داشت (Shareef, 2014: 130-150).

با شروع بحران داعش و سپس روی کار آمدن ترامپ در آمریکا حمایت‌ها در

^۱Pivot to Asia

سطح سیاسی و نظامی از کردها تقویت شد تا جایی که این شرایط باعث آن شد تا مسعود بارزانی رئیس وقت اقلیم کردستان به این تصور برسد که از حمایت‌های لازم برای برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان برخوردار است. این حرکت کردها در حالی صورت پذیرفت که باوجود رابطه نزدیک آن‌ها با دولت وقت ایالات متحده، دولت آمریکا با این مساله مخالف بود (Nader & Others, 2016: 67-110). در این راستا علل متفاوتی را می‌توان ذکر کرد که در نهایت باعث عدم تائید نتایج این انتخابات شد. مهم‌ترین این دلایل را می‌توان در حمایت آمریکا از دولت مرکزی قوی در عراق-به خصوص در شرایطی که حیدرالعبادی با رویکردی نزدیک‌تر به آن‌ها در این کشور به قدرت رسیده بود- (رجبی، ۱۳۹۸: ۴۷-۴۸)، ناتوانی منطقه برای تحمل یک جنگ جدید هم‌زمان با مبارزه با داعش، امکان بروز یک جنگ عربی-کردی با حمایت کشورهای همسایه بر ضد استقلال اقلیم، بدبینی سایر متحدان آمریکایی از امکان وقوع شرایط مشابه برای آن‌ها در داخل مرزهایشان (کریمی و غلامی، ۱۳۹۶)، تأثیر منفی این موضوع بر روابط آمریکا با ترکیه (با عنوان کشوری با میزان قابل توجهی از جمعیت کرد) جستجو کرد (Hasan Hama, 2021).

با توجه به آنچه در مورد پیشینه روابط ایالات متحده و کردستان عراق اشاره شد، به نظر می‌رسد که علیرغم تداوم سطح گسترده‌ای از مناسبات میان آنان طی سالیان متمادی، اقلیم کردستان عراق در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده از یک استراتژی راهبردی برخوردار نشد و بیشتر به‌مثابه یک ابزار و تابعی از سیاست‌های آمریکا در قبال ایران، ترکیه، دولت مرکزی عراق و حتی شاید سوریه مورد استفاده قرار گرفت. بر این اساس، علیرغم گسترش سطح روابط آنان، استراتژی راهبردی و مختص به کردستان عراق در سیاست خارجی آمریکا شکل نگرفت (Shareef, 2014: 130-150) و سیاست تاکتیکی آمریکا در چارچوب جهت‌گیری، منافع، اهداف و راهبرد آن در غرب آسیا تنظیم گردید. در این میان، مهم‌ترین منفعت و هدف ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب

آسیا، تثبیت تسلط و هژمونی آن در منطقه و جهان بوده است (متقی، بقایی و رحیمی ۱۳۸۹: ۳). ایالات متحده تلاش کرده تا همان‌طور که رئالیست‌های تهاجمی بدان معتقدند با حمایت از ایجاد یک توازن قوا میان قدرت‌های حاضر^۱ از روی کار آمدن یک قدرت رقیب منطقه‌ای جلوگیری کند. حضور قدرت‌های منطقه‌ای چون جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌گیری آن از طریق گسترش جبهه مقاومت در منطقه باعث شده که با توجه به قرارگیری اقلیم کردستان عراق در مجاورت جمهوری اسلامی و وجود روابط میان کردهای عراق با کردهای ایران، ایالات متحده از این منطقه و رهبران آن در راستای تضعیف جمهوری اسلامی استفاده کند. ایالات متحده همچنین درصدد بوده تا از طریق حضور و قدرت سیاسی رهبران کرد در دولت مرکزی عراق، از قدرت‌گیری جریان‌های نزدیک به ایران و جبهه مقاومت جلوگیری نماید و به‌صورت تدریجی حساسیت‌ها را نسبت به رابطه با اسرائیل در میان نخبگان و مردم این کشور کاهش دهد (میلتون ادوارد و هینچ کلیف، ۱۳۹۰: ۴۳) تا از این طریق، شرایط را برای عادی‌سازی روابط میان آنان به وجود آورد؛ نمونه این امر را می‌توان در برگزاری کنفرانس «صلح و احیا» که در اربیل و به‌وسیله مرکز آمریکایی «صلح و ارتباطات» صورت گرفت مشاهده کرد.

بر این اساس، سیاست خارجی ایالات متحده در قبال کردستان عراق را باید در چارچوب کلان‌راهبرد آمریکا در ایجاد توازن در منطقه غرب آسیا با استفاده از بازیگران منطقه‌ای و احاله مسئولیت به آن‌ها در نظر گرفت. این مساله در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷ نیز مورد اشاره قرار گرفته و در آن بر ضرورت ایجاد توازن قوا با ایران از طریق متحدان منطقه‌ای تأکید شده است (NSS, 2017: 49). همچنین در این اسناد تأکید

۱. راهبرد موازنه فراساحلی

بررسی تطبیقی سیاست خارجی... ۱۰۷

شده که استفاده مستقیم از نیروی نظامی نباید نخستین گزینه ایالات متحده در قبال ایران باشد (NSS 2015: 8). در این چارچوب، با توجه به قدرت محدود دولت منطقه اقلیم کردستان در مواجهه با دولت‌های پیرامونی خود که نمونه بارز آن را می‌توان در شکست همه‌پرسی استقلال این منطقه مشاهده کرد، رهبران این منطقه این مسئولیت را برحسب توان و از طریق اجازه کنشگری به نیروهای امنیتی اسرائیلی و نیروهای معارض کردی جهت فعالیت در این اقلیم علیه ایران و همچنین فعالیت جهت ممانعت از تثبیت قدرت گیری شیعیان در دولت مرکزی انجام دادند. این اقدامات سبب شد تا ایالات متحده علاوه بر ارائه کمک‌های مالی و نظامی به حکومت این منطقه در جهت تقویت پیشمرگه‌های کرد از طریق ارسال تجهیزات، آموزش نیروها، قرار دادن مقرری ۲۰ میلیونی دلاری (به‌خصوص در بحبوحه جنگ با داعش) (Aziz, 2023)، در مناسبت‌های سیاسی نیز حمایت‌های لازم را از آنان انجام دهد. بر این اساس، به نظر می‌رسد سیاست‌های ایالات متحده در قبال کردستان عراق پس از تشکیل نظام سیاسی جدید در عراق ثابت بوده و این کشور با جهت‌گیری مبتنی بر رئالیسم تهاجمی که باهدف جلوگیری از بروز و ظهور یک هژمون منطقه‌ای از طریق راهبرد احاله مسئولیت صورت می‌گیرد به دنبال تضعیف جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک رقیب منطقه‌ای از طریق این اقلیم بوده است.

نتیجه‌گیری

سقوط نظام بعثی عراق و روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در این کشور که با توسعه خودمختاری منطقه اقلیم کردستان همراه شد، زمینه کنشگری بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در کردستان عراق به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این منطقه به وجود آورد. این پژوهش در پی بررسی سیاست خارجی مهم‌ترین بازیگران حاضر در این منطقه اقلیم یعنی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بود و بر این اساس بنا داشت تا به این سؤال پاسخ

دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در قبال منطقه کردستان عراق در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ چگونه قابل تبیین و ارزیابی است. در این راستا از دو نظریه رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی برای پاسخ‌دهی به این سؤال بهره گرفته شد. بررسی‌های انجام‌شده نشان‌دهنده آن است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال منطقه اقلیم کردستان سیاستی ابزاری و تابعی از سیاست‌های این کشور در قبال کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه بوده است. با توجه به این امر و بر اساس سیاست‌های منطقه‌ای این کشور، ایالات متحده با پیگیری رویکردی مبتنی بر رئالیسم تهاجمی به دنبال حفظ قدرت و برتری خود در منطقه غرب آسیا است. بدین جهت آمریکا در پی آن است تا از تبدیل شدن رقبای بالقوه به هژمون یا قدرت برتر منطقه‌ای جلوگیری کند. برای رسیدن به این هدف ایالات متحده از راهبرد احاله مسئولیت استفاده می‌نماید که طی آن منطقه اقلیم کردستان بستری را برای پیشبرد این اهداف فراهم می‌آورد و با استفاده از متحدان خود اقدام به تضعیف رقبا و دشمنان می‌کند. در این راهبرد، آمریکا در پی ورود نظامی حداقلی به منازعات و رقابت‌های این منطقه و به‌خصوص اقلیم کردستان بوده و در تلاش است تا رقیب بالقوه به‌وسیله سایر بازیگران تحت کنترل قرار بگیرد. اما از آنجاکه اقلیم کردستان توانایی پذیرش این مسئولیت را ندارد، به نظر می‌رسد ایالات متحده به‌وسیله قدرت برخی گروه‌های سیاسی داخلی، فضا و بستر را برای حضور سایر بازیگران مانند ترکیه، اسرائیل و کردهای معارض در این منطقه جهت مهار کردن ایران فراهم می‌کند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا با استفاده از رویکرد رئالیسم تدافعی و با عنایت به وجود دشمنان و رقبای خود در منطقه اقلیم کردستان عراق، حداکثر سازی امنیت را در مرزهای غربی خود دنبال کند تا مانع از ایجاد تهدید در مرزها و خاک خود شود. استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی همسو با خود، گروه‌های سیاسی حاضر در اقلیم کردستان و حتی برخی اقدامات نظامی و امنیتی طی

بررسی تطبیقی سیاست خارجی... ۱۰۹

سالیان گذشته و به‌خصوص پس از حوادث سال ۲۰۲۲ در ایران، نشان‌دهنده همت جمهوری اسلامی در این منطقه برای تأمین امنیت خود است. لذا جمهوری اسلامی ایران سیاست تأمین امنیت خود را از طریق منطقه کردستان عراق دنبال می‌کند. بدین‌جهت، جمهوری اسلامی در پی آن است تا قدرت‌های خارجی حاضر در این منطقه را شخصاً و در کنار استفاده از نیروهای مقاومت و گروه‌های سیاسی داخلی مورد موازنه تهدید دهد تا بدین طریق امنیت سرزمینی خود را تأمین کند.

جدول ۱. جهت‌گیری، منافع، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در کردستان عراق

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
جهت‌گیری بر اساس رویکرد رئالیسم تهاجمی	جهت‌گیری بر اساس رویکرد رئالیسم تدافعی
تلاش در جهت مقابله با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای	تلاش در جهت حداکثر سازی امنیت در مرزهای غربی
استفاده از راهبرد موازنه قوا با احاله مسئولیت	استفاده از راهبرد موازنه تهدید
تلاش برای عدم ورود مستقیم در منطقه و استفاده از نیروهای نیابتی در راستای دستیابی به اهداف	تهدید و کاربست قدرت سخت (هم‌زمان با استفاده از ابعاد دیگر قدرت) برای دستیابی به حداکثر سازی امنیت

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه کردستان عراق، در چارچوب سیاست خارجی رئالیسم تدافعی و مبتنی بر راهبرد موازنه تهدید و سیاست خارجی ایالات متحده در قبال این منطقه در قالب سیاست خارجی رئالیسم تهاجمی و مبتنی بر راهبرد احاله مسئولیت پیگیری شده است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی جهت دستیابی به

۱۱۰ فصلنامه تعاملات دیپلماتیک

منافع و اهداف خود در منطقه اقلیم کردستان عراق از رویکردهای متفاوت در جهت گیری، منافع و اهداف استفاده می کنند و شباهتی در سیاست خارجی آنان جز در استفاده از برخی ابزارهای مشابه وجود ندارد.

منابع

فارسی

- اخوان کاظمی، مسعود، و عزیز، پروانه. (۱۳۹۰). کردستان عراق؛ هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل. راهبرد، ۲۰(۶۰)، ۱۴۱-۱۶۸.
- اخوان کاظمی، مسعود؛ رستمی، فرزاد و شاهملکی، حامد. (۱۳۹۶). تحلیل رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران. جستارهای سیاسی معاصر، ۸(۲۶)، ۱-۲۶.
- اخوان کاظمی، مسعود و روستاقی، مسعود. (۱۳۹۵). ضد انقلابیگری در نظام بین الملل: مبانی و نمودهای عملی. سیاست جهانی، ۵(۲)، ۷۳-۴۳.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۳). ایران و امریکا در عراق: تنوع کنش ها. روابط خارجی، ۶(۴) (پیاپی ۲۴)، ۱۲۷-۱۵۵.
- باقری، حسین؛ مرادی، حسنو نظاملو، علی اوسط. (۱۳۹۴). رویکرد سیاسی ترکیه در اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی ۵(۱۶)، ۱۳۸-۱۰۷.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی. فصلنامه روابط خارجی، ۱(۱)، ۱۱۴-۱۵۳.
- بوداغی، رحیم؛ محقق نیا، حامد؛ شهابی، روح الله و جلال پور، شیوا. (۱۴۰۰). تحلیل مقایسه ای سیاست خارجی آمریکا و روسیه در قبال اقلیم کردستان عراق و تاثیر آن بر ایران. فصلنامه روابط خارجی ۱۳(۴)، ۱۷۹-۹۰۱.
- بوژمهرانی، حسن؛ پوراسلامی، مهدی. (۱۳۹۳). تهدیدهای نرم خودمختاری اقلیم کردستان عراق و تاثیر آن بر کردهای ایران. جامعه‌شناسی جهان اسلام، ۲(۱)، ۸۷-۱۱۰.
- بیات، اصغر، اقارب پرست، محمدرضا، و گلشنی، علیرضا. (۱۳۹۷). تحولات کردستان عراق و تأثیر آن بر سیاستگذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۰(۳۶)، ۱۰۱-۱۳۲.
- پوراحمدی میبیدی، حسین و قیاسی، صابر (۱۳۹۹). اقدامات استقلال طلبانه کردستان عراق و رویکرد سیاست خارجی ایران و ترکیه. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰(۱)، ۷-۳۱.

۱۱۲ فصلنامه تعاملات دیپلماتیک

- پیشگامی فرد، زهرا؛ نصراللهی زاده، بهرام. (۱۳۹۱). پیامدهای تشکیل حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق در کردستان ایران. *جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، ۲۳(۲)، ۱۸۹-۲۰۶.
- جفرد، منوچهر؛ منتی، ایوب و رهگوی، محمد. (۱۳۹۰). سیاست خارجی آمریکا و کردهای عراق. *مطالعات روابط بین‌الملل* ۴(۱۴)، ۵۷-۷۶.
- جمشیدی، محسن؛ فتاحی، شهرام و صدیق، میر ابراهیم. (۱۴۰۱). استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه). *مطالعات بیداری اسلامی*، ۱۱(۱)، ۷۷-۹۹.
- حیدری، احمد، ابطحی، سیدمصطفی، احمدی، حمید، و ساعی، احمد. (۱۳۹۷). استراتژی اسرائیل در کردستان عراق و نگرانی‌های جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۵(۵۴)، ۱۰۹-۱۲۸.
- درویشی، فرهاد و محمدیان، علی. (۱۳۹۲). بررسی تأثیرات سیاست خارجی ترکیه در اقلیم کردستان عراق بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۳-۱۹۹۱). *سیاست دفاعی*، ۲۲(۸۵)، ۱۸۲-۱۳۷.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۹۲). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۹۴). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل (جلد اول)*. تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، و خدیوی وریک، خضر. (۱۳۹۲). تأثیر ژئوپلیتیک کردستان عراق بر سیاست خارجی آمریکا در عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۲). *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۵(۱۶)، ۱-۲۸.
- رجبی، محمد. (۱۳۹۸). جایگاه اقلیم کردستان عراق در سیاست‌های منطقه ای ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۹(۲)، ۲۷-۵۲.
- روزبه، عبدالله و کیانی، جواد. (۱۳۹۵). تحولات کردستان عراق و تأثیرات آن بر خاورمیانه. *نشریه علوم و فنون مرزی*، ۱۷، ۶۷-۹۰.
- رومینا، ابراهیم و بیدار، محمدطاهر. (۱۳۹۷). تأثیر استراتژی آمریکا بر تحولات کردستان عراق از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۴. *ژئوپلیتیک*، ۱۴(۲)، ۱-۲۰.
- زکریا، فرید (۱۳۹۹). *از ثروت به قدرت*. تهران: انتشارات روزنه.

بررسی تطبیقی سیاست خارجی... ۱۱۳

سعادت، علی؛ آثار، تمر، محمد و خزایی، هوشنگ. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر بحران سوریه در تغییر بلوک بندی های جدید منطقه ای و بین المللی. *رهیافت‌های سیاسی و بین المللی* (۲۸)، ۳۰-۵۷.

طباطبایی، سیدمحمد، و حضرتی، راضیه. (۱۳۹۳). تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر بر ارتقاء جایگاه روسیه در نظام بین الملل (۲۰۱۰-۲۰۰۱). *مطالعات روابط بین الملل* (پژوهشنامه روابط بین الملل)، ۷(۲۸)، ۱۶۷-۱۹۷.

عابدینی کشکوئی، حسن؛ مسعودنیا، حسین و گودرزی، مهناز. (۱۴۰۱). سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما و ترامپ (براساس تئوری رئالیسم تهاجمی مرشایمر و رئالیسم تدافعی والتز). *سیاست پژوهی ایران*، ۹(۳۴)، ۷-۳۲.

عباسی اشلقی، مجید، و طاهری، طاهر. (۱۳۹۸). راهبرد موازنه فراساحلی آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن برای ایران. *روابط خارجی*، ۱۱(۱) (پیاپی ۴۱)، ۵-۳۵.

عبداله پور، محمدرضا؛ اخباری، محمد و کرمی راد، محمد. (۱۳۹۳). خرده میدان کردستان عراق، عرصه رقابت میدان‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه. *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۷(۱)، ۱-۲۰.

عمرانی، ابوزر؛ آرین‌نژاد، محمدجعفر و داودی، علی اصغر (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و آمریکا در عراق (مورد مطالعه: نظریه واقع‌گرایی تهاجمی). *دانش‌نامه علوم سیاسی*، ۲(۳)، ۵۳-۷۳.

فرزین راد، رویا، فروزان، یونس، عالیشاهی، عبدالرضا، و مجیدی نژاد، سیدعلی. (۱۳۹۸). بررسی مساله همه پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی* (مطالعات راهبردی جهانی شدن)، ۹(۳۱)، ۱۹۵-۲۱۰.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و قدیمی، اکرم (۱۳۹۱). بررسی راهبردی سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *راهبرد*، ۲۱(۱)، ۵۵-۸۲.

قوام، عبدالعی. (۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: انتشارات سمت.

کتابی، محمود، دهقان، یداله، و حیدری، سولماز. (۱۳۹۲). بررسی روابط سیاسی-اقتصادی کردستان عراق با ترکیه و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران. *تحقیقات سیاسی و بین المللی*، ۵(۱۷)، ۱-۳۳.

کریمی، پریسا و غلامی، طهمورث (۱۳۹۶). سیاست کردی آمریکا و روسیه: منافع و امنیت ملی ایران. *ژئوپلیتیک*، ۱۳(۲)، ۱۷۴-۲۰۱.

۱۱۴ فصلنامه تعاملات دیپلماتیک

- متقی، ابراهیم و سعیدی، ابراهیم. (۱۳۹۴). بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه. پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی ۳(۱۰)، ۱-۳۱.
- متقی، ابراهیم، بقایی، خرم، و رحیمی، میثم. (۱۳۸۹). بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی). تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۲(۴)، ۱-۲۵.
- محبوبی، قربانعلی، و کاظمی، سیدمحمد موسی. (۱۳۸۶). بررسی ریشه‌یابی موضوع فرامنطقه‌ای شدن مساله کردها. آفاق امنیت، ۲.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- مرشایمر، جان. (۱۳۹۳). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. (مترجم: غلامعلی چگینی زاده)، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- میلتون ادوارد، مورلی و هیئچ کلیف، پیتر. (۱۳۹۰). بحران در خاورمیانه. (مترجم: شهرزاد رستگار)، تهران: قومس.
- نصری، قدیر، و رضایی، داود. (۱۳۹۸). مهم‌ترین تهدیدات فراروی جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کردستان عراق. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۹(۳۷)، ۱۶۸-۱۹۷.
- والد، استفان. (۱۴۰۲). ریشه‌های اتحادها. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

References

- Aziz, S. (2023). The US-Iraqi Kurdistan Relationship: In Pursuit of Partnership. *Abu Dhabi Strategic Debate*. Retrieved from <https://epc.ae/en/details/featured/the-us-iraqi-kurdistan-relationship-in-pursuit-of-partnership>
- Bock, A.M., & Eschenbacher, S. (2014). *The Social Construction of Threats. The Iran Nuclear Crisis as a Textbook Example for Jack Mezirow's Transformative Learning Theory*.
- Chomani, K. (2022). Big Brother is watching the evolving relations between Iran and the Kurdistan Region of Iraq. *The Netherlands Institute of International Relations*, 1-12.
- Entesar, N. (2018). Uneasy Neighbors: Iran and the Kurdish Regional Government. *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies*, 41(2), 73-84.
- Hadji., P. S. (2015). The Case for Kurdish Statehood in Iraq. *Case Western Reserve Journal of International Law.*, 41(2), 513-541.
- Hasan Hama, H. (2021). US foreign policy towards the Iraqi Kurds. *KCCRC*. Retrieved from <https://www.kurdistancc.com/EN/details.aspx?jimare=1107>
- Liga, Aldo. (2017). The "Israel Factor" and the Iraqi-Kurdish Quest for Independence, *Istituto Affari Internazionali*.
- Nader, A., & Others. (2016). Regional Implications of an Independent Kurdistan. RAND Corporation.
- NSS. (2015). *National Security Strategy*. National Security Strategy Archive. Retrieved from <https://nssarchive.us/>
- NSS. (2017). *National Security Strategy of the United States of America*. National Security Strategy Archive. Retrieved from <https://nssarchive.us/>
- Shareef, M. (2014). *The United States, Iraq, and the Kurds; Shock, Awe, and Aftermath*. Routledge.
- Soderberg, N., & Phillips, D. (2015). *Task Force Report State-Building in Iraqi Kurdistan*. New York: Institute for the Study of Human Rights.
- Taliaferro, J. (1999). Security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered. *Department of Political Science; Tufts University*, 16-20. Retrieved from <https://ciaotest.cc.columbia.edu/isa/taj01/>
- Waltz, K. (1979). *Theory of international politics*. London: Addison-Wesley Publishing Company.